

پیشنهاد

نهیض نسوان شرق

■ در بی تکاپوهایی که از سده نوزدهم در کشورهای غربی برای ارتقای حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان آغاز شده بود، در کشورهای شرقی نیز حرکت‌های اصلاح‌طلبانه در میان زنانی که عمدتاً به طبقات متوسط تعلق داشتند، آغاز شد. این حرکت‌ها در قالب انتشار اعلامیه، روزنامه و کتاب، برگزاری کنفرانس و نمایشنامه و… چهره می‌یست. اولین «کنگره نسوان شرق» در خرداد ۱۳۰۹/ژوویه ۱۹۳۰ در شهر دمشق، که با حضور نمایندگان از زنان کشورهای عربی و آسیایی برگزار شد، از اولین نمونه‌های فراگیر شدن این نوع مطالبات در کشورهای شرقی بود. هدف از برگزاری این کنگره اتحاد زنان شرق از هر نژاد، فرهنگ و مذهب و نظارت بر مسایل و مشکلات زنان در کشورهای شرقی اعلام شد، از این‌رو در قطعنامه کنگره عنوان شد «کنگره حق دارد از همه ممالک شرقی و از هر مملکتی که لازم دید اصلاحاتی که به نظرش‌ان می‌رسد تقاضا کند» مصوبات دیگر این کنگره عبارت بود از حق اشتغال زنان به کار در صورتی که اشتغال آنان مانع انجام وظایف خانهداری نباشد، دستمزد یکسان برای زنان و مردان در قبال کار یکسان، تأسیس کودکان‌ها از سوی دولت‌ها، اجباری شدن تعلیمات ابتدایی، افتتاح مدارس صنعتی برای دختران و پسران، ارائه برنامه درسی یکسان برای دختران و پسران با توجه به مقتضیات محیط هر مملکت، ایجاد محدودیت سن ازدواج برای دختران و پسران، آشنایی مرد و زن قبل از عقد ازدواج «در مجلس و محفلی که محرم باشند»، اطمینان از تندرستی دختر و پسر قبل از ازدواج، کاهش میزان مهریه و جهیزیه زن، منع و مبارزه با فحشا و برده‌فروشی، مبارزه علیه جنگ و نشر صلح و آزادی و… رئیس این کنگره نورحماده از کشور لبنان بود و از ایران هم قدسیه اشرف در این کنگره شرکت کرد. دومین «کنگره نسوان شرق» در آبان و آذرماه ۱۳۱۱ در تهران برگزار شد، ریاست این کنگره نیز با‌نورحماده بود و ریاست افتخاری آن به شمس پهلوی محول شد. جمعیت نسوان وطنخواه به ریاست مستوره افشار میزبانی میهمانان کنگره را بر عهده داشت. میهمانان کنگره زنانی از کشورها و سرزمین‌های عربی، ترکیه،



افغانستان، یونان، هند، ژاپن، جاوه و استرالیا بودند. همچنین سازمان‌های زنان از کشورهای مانند جاوه، چین، تونس و نیز «اتحادیه بین‌المللی زنان» گزارش‌ها و پیام‌هایی به کنگره فرستاده بودند که در جلسات آن قرائت شد. هرچند برای برگزاری کنگره دوم در تهران با مقامات ایران «توافق نظر حاصل شده» بود و بر اساس این «توافق نظر» نمایندگان زنان کشورهای عضو از اوایل آبان ۱۳۱۱ به تهران وارد شدند ولی در ششم آذر بود که اولین جلسه آن به‌طور رسمی در «مدرسه ملی عقیده» گشایش یافت. در فاصله این تأخیر یک‌ماهه، نمایندگان خارجی و ایرانی کنگره از فرصت استفاده کرده و با برپایی جلسات متعدد به بحث و ارائه نظر درباره مسایل و مشکلات زنان پرداختند. مباحثی که در جلسات کنگره مورد مذاکره قرار گرفت به‌طور اجمال عبارت بود از تاریخچه تکاپوی‌های زنان برای ارتقای حقوق اجتماعی و اقتصادی، لزوم ایجاد شرایط مناسب برای تحصیل دختران و پسران، تساوی حقوق زنان و مردان، ممنوعیت و جلوگیری از فحشا، قمار و مصرف مشروبات الکلی و لزوم مصرف منسوجات وطنی، بررسی مذاکرات و سخنرانی‌های کنگره نشانگر وجود گرایش‌های گوناگونی است که در موضوع مسایل زنان در آن دوره مطرح بوده است. در پایان کنگره مواد بیست‌ودوگانه‌ای را تصویب کرد و برای پیگیری مواد مذکور، پنج کمیسیون به شرح زیر تشکیل داد: ۱- کمیسیون حقوقی، اجتماعی و معارفی ۲- کمیسیون خیریه و اعمال عام‌المنفعه ۳- کمیسیون تربیتی و ورزش و فنون ظریفه و صنایع و تربیت اطفال و نسوان ۴- کمیسیون علمی و صحتی ۵- کمیسیون اخلاقی، مخصوصاً برای منع فحشا و جلوگیری از فساد اخلاق. در جریان برگزاری کنگره در چندین نوبت اعلام شد که پس از پایان کنگره، گزارش کاملی از سخنرانی‌ها، مذاکرات و مصوبات آن در قالب کتاب به سه زبان فارسی، عربی و فرانسه منتشر و «برای جمعیت‌های نسوان عالم و جامعه ملل و ادارات جراید مجناا فرستاده خواهد شد.» با این حال هیچ کتاب و گزارش مستقلی در این موضوع منتشر نشد. تنها در شماره هفتم مجله Revue des Etudes Islamiques «مطالعات اسلامی» در صفحات ۴۵ تا ۱۴۱ گزارشی از این کنگره به زبان فرانسه چاپ شد که به نظر می‌رسد آن هم برگرفته و چکیده گزارش‌های روزنامه ایران عصر رضاناشه باشد. انتشار کتاب «نهضت نسوان شرق» تلاشی است تا عدم انتشار کتاب وعده داده‌شده در برای پیگیری جریان شود. این کتاب مشتمل بر مجموعه گزارش‌هایی است که در جریان وقت از این کنگره منتشر شده است. اسناد موجود در بایگانی‌های وزارت امور خارجه و سازمان اسناد و کتابخانه ملی و همچنین مقالات و قولین مرتبط با مباحث مطرح‌شده در مذاکرات کنگره در بخش پیوست‌های کتاب آورده شده‌اند. اهداف نظام رضاناشی از موافقت با میزبانی این کنگره در تهران در میان اسناد پیوست نشان داده شده است. مطالعه این کتاب برای علاقه‌مندان به مباحث تاریخ معاصر و نیز تاریخ تکاپوهای اجتماعی زنان در ایران، خاورمیانه و آسیا توصیه‌می شود.

بازار نشر و روزگار نویسنده

احمد محمود

گروه کتاب: آنچه می‌خوانید بخش‌هایی از یادداشت‌های روزانه احمد محمود، داستان‌نویس فقید است. دلیل بازنشر این یادداشت‌ها، ترسیم فضای بر هرج‌ومرج چاپ و انتشار کتاب و تأثیر آن بر روزگار و زندگی نویسنده است.

■ ■ ■

۱۵ مرداد ۶۴

دو شب است که تلویزیون خراب شده است. سیاه سفید است و مال عهد بود. ۱۸ سال است کار می‌کند یکبار لامپ سوخته و… دو شب است که تصویر نمی‌دهد. دیشب سارک داشت تو اتاق مطالعه می‌کرد. لامپ خوده‌به‌خود سوخت. لامپ نداشتیم که عوضش کنیم. بلند شد و رفت تلویزیون را روشن کرد به این امید که شاید درست شده باشد! تصویر نداشت. گفت این هم از تلویزیون!
خب مفهوم حرفش این است که همه چیز زندگی‌مان خراب است. حرفش درست است. این بود که شنیدم و زیرسیلی رد کردم. شش، هفت سال بیکاری نتیجه‌های بی‌ان نندارد، آن هم با خرج سنگین زندگی، خدا عاقبتش را به خیر کند.

۲ آذر ۶۴

امروز بار دیگر تنگدستی را احساس کردم. بار دیگر احساس کردم که این غول دارد جوله می‌زند. رزم گفت پول آب را باید بدهیم. گفت ما تا کی مهلت داریم، گفت ششم، گفتم حالا بماند، چهار روز دیگر فرصت هست. رزم احساس کرد که ۲۴۸ تومان ندارم بدهم. دلم نمی‌خواست فکر کند پول ندارم و دلش توی هوس و ولا افتد. صداش کردم و گفتم کی پول آب را می‌برد و می‌دهد؟ گفت خودم. گفت دارم می‌روم به طرف بانک، گفتم پول آب را هم بدهم. هزار تومان بهش دادم. هزار تومانی را گرفت و گفت خیال کردم نداری. درواقع نداشتیم. چند هزار تومانی گذاشته‌ام کنار. که اگر مریض شدید دم در بیمارستان نمیریم، دلم زدم به دریا و یکی از هزار تومانی‌ها را دادم. باید تحمل داشت و خوشبختانه همه‌مان آدم‌های قانع و سازگار هستیم.»

۱۶ آذر ۶۴

دستم به نوشتن نمی‌رود. بدجوری کسل و دلزده شده‌ام. دلزده از همه چیز، به خصوص از نوشتن. حتی این یادداشت را که می‌نویسم با کمال دلزدگی است. گاهی حرف می‌کنم که اصلاً چرا باید بنویسم چه کسی گفته است که این چند روز عمر را باید صرف نوشتن کنم. کمابیش همیشه همین‌طور بوده است. همیشه موردی یا موردی وجود داشته است تا شوق نوشتن را از من بگیرد و حتی باید اعتراف کنم آنچه تا امروز نوشته‌ام اشتیاق کامل نبوده است. گاهی شور نوشتن دست می‌آید، گاهی آ آغاز می‌کردم، دلمردگی می‌آمد، طوری که شاید باید نریه راه می‌ماندم، اما تلاش را (و گاهی تلاش مکانیکی را) جانشین شور و اشتیاق می‌کردم تا کار تمام شود. شاید اگر امکان چپ بود و اگر امکان بایلدن بود وضع طور دیگری بود. مثلاً تا آنجا که بادم هست نسنخه اول رمان همسایه‌ها سال ۱۳۴۲ آغاز شد و اردیبهشت سال ۱۳۴۵ به پایان رسید. نسنخه خطی آن هنوز در چند دفتر ۲۰۰ برگی قطع خشتی موجود است. اوایل بودم که

مهرماه امسال مراسم رومانی دو کتاب ایرانی ترجمه و

چاپ‌شده در ایتالیا، در محل فروشگاه مرکزی شهر کتاب واقع در خیابان شیربعتی بالاتر از مطهری برگزار شد. در این مراسم خاتم فلیچتا فرارو، کاردار سابق فرهنگی سفارت ایتالیا در تهران و ناشر کنونی کتب فارسی در ایتالیا، در کنار مصطفی مستور، نویسنده «استخوان خوک و دست‌های جذامی» و فریبا وفی نویسنده «پرند من» – که برای رومانی کتاب‌های ترجمه‌شده‌شان به ایتالیایی دعوت شده بودند – حضور داشت. فرصت را مغتنم شمردیدم و با خاتم فرارو به گفت‌وگو نشستیم؛ ایران‌شناسی که هشت سال در ایران کاردار فرهنگی سفارت ایتالیا در تهران بوده است. اخیراً خبردار شده‌ام که کتاب جدید این ناشر با عنوان «چهل سالگی» (ناهید طباطبایی با ترجمه کاملیا رفعت‌نژاد) نیز در ایتالیا منتشر شده است. به این بهانه با او مصاحبه کرده‌ام.

■ ■ ■

■ برای شروع انتشارات «۳۳ پل» (Ponte 33) را معرفی کنید. بفرمایید چرا این نام را برای آن انتخاب کردید و تاکنون چه فعالیت‌هایی داشته‌اید و چه کارهایی را زیر چاپ دارید؟

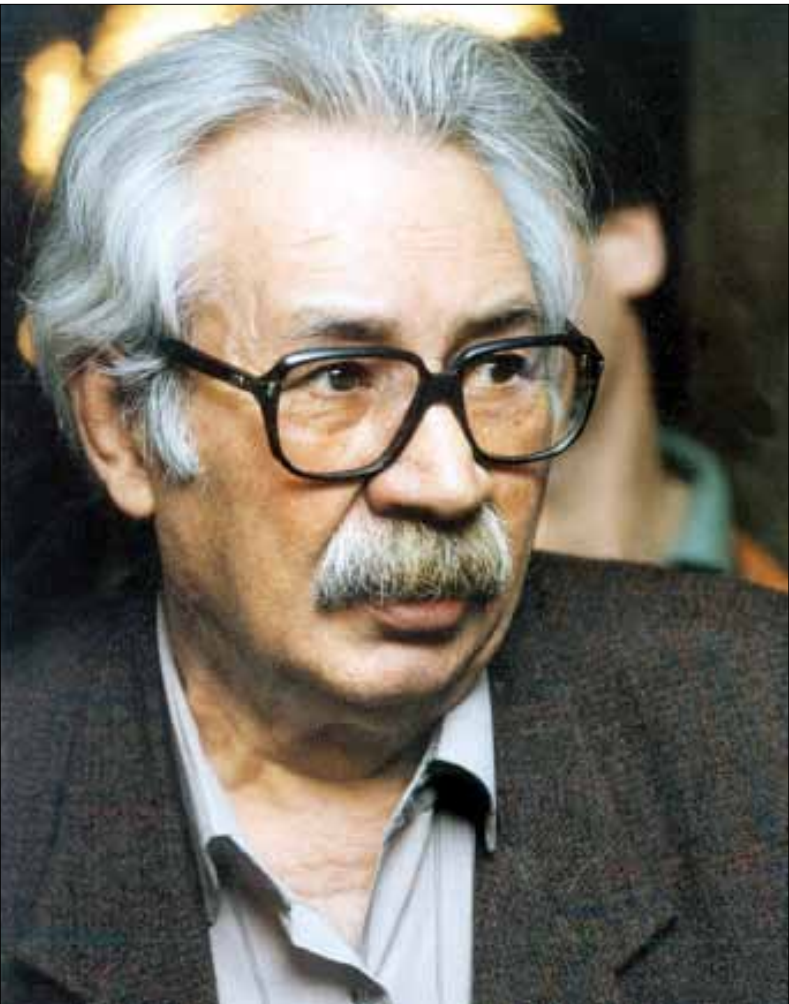
خب، ایتالیایی‌ها شیفته ایران هستند و از میان شهرهای ایرانی مخصوصاً اصفهان را دوست دارند و ایرانی‌ها نیز شیفته ایتالیا هستند و بین شهرهای ایتالیایی مخصوصاً فلورانس را دوست دارند. این انتشارات در شهر فلورانس تأسیس شده، شهر خواهرخوانده اصفهان و بنابراین طبیعی بود که برای نام آن به یکی از نمادهای اصفهان فکر کنیم. سسی و سه پل، از این گذشته، «پل» باری نمادین در ایجاد ارتباط بین دو فرهنگ و دو جامعه دارد که در کار ترجمه نمود پیدا می‌کند. تا به حال دو کتاب به نام فرسانده‌ام: «پرند من» (به ایتالیایی: همچون پرندهای در پرواز) به قلم فریبا وفی و «استخوان خوک و دست‌های جذامی» به قلم مصطفی مستور. به زودی ترجمه کتاب «چهل سالگی» نوشته‌ناهید طباطبایی هم منتشر خواهد شد و مجموعه داستان‌های کوتاه زیبایی هم از نویسنده افغان محمدحسین محمدی با عنوان انجیرهای سرخ مزار زیر چاپ داریم و بعد… شماری از کارهای آماده چاپ یا در دست ترجمه.

در ماه اکتبر در نظر داریم مجموعه مقالاتی را درباره رابطه تاریخی بین حکومت و شهروندان در ایران با پژوهشی از ولی نصر و علی قیصری و همچنین مجموعه اشعاری به کوشش دومنیکو اینجینتیو به چاپ برسانیم.

■ پس از پایان ماموریت به عنوان وابسته فرهنگی سفارت ایتالیا در تهران و بازگشت به وطن، چه انگیزه‌ای شما را بر آن داشت که انتشاراتی ویژه ادبیات فارسی به راه بیندازد؛ خصوصاً این روزها که بیشتر از کارهای ژورنالیستی درباره ایران استقبال می‌شود.

هشت سال فعالیت پرپر در مقام کاردار فرهنگی در ایران

کتاب



عباس کوفی، نقاش

نشد. بالاخره با راهنمایی ابراهیم یونسی یک روز همراه مرحوم سروش رفتم. فرهنگ و هنر، رئیس اداره نگارش با سروش دوست بود. قول داد کاری بکند و کرد. کتاب از سانسور درآمد. خیلی زود فروش رفت و صدا هم کرد. دست به کار چاپ دوم شدیم، با تیراژی بالاتر، که سازمان امنیت به امیرکبیر تلفن کرد و گفت که حق ندارد این کتاب را تجدید چاپ کند. ماموران امنیت توی کتاب‌فروشی‌ها به دنبال نسنخه‌های اول گشتند که نبود. کتاب به محاق توقیف افتاد. اوایل سال ۱۳۵۷ که اوضاع مملکت رو به حرکت انقلابی می‌رفت و دستگاه باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید همراه آنها انعام می‌شد از لشکر دو زرهی تبعید شدم به بندر لنگه و دیگر از یونسی خبر نداشتیم. از همه جهان بی‌خبر بودم. بندر لنگه هم در سال ۱۳۳۳ جایی نبود که کسی به آنجا سفر کند. یونسی را قریب ۱۸-۱۷ سال بعد بود که دیدم و از گذشته‌ها گفتم. آن هم تصادفی او را دیدم. به اعدام محکوم شده بود. قبل از اعدام گروهی که یونسی باید